

کردستان

تدارك جنگی جدید

سهراب افشار

از دستکاهای آن به نفع جهاد سازندگی و صرف نظر میش توسط سپاه پاسداران بمنظور اخراج کارگران انقلابی و آگاه، تقلبات و قبحانه در انتخابات و هجوم به کردستان همگسی از تنگناهای کربزنا بپذیر رژیم حکایت میکنند. برای رژیم راه رهایی تنها در یک کلمه خلاصه میشود: امنیت و یاد ر واقع سرکوب. برای گسترش نظام سرمایه داری در ایران ضروری است که هر چه سراز است خرد و نابود شود و همه ی مقاومت ها درهم شکنند این در همان درجات اول شامل جنبش مقاومت خلق کرد میشود. رسالت انجام این امر از جانب دولت جمهوری اسلامی بعهدده ارتش، سپاه پاسداران و جاش هاست. در مقابل این اتحاد مقدس ملت کرد و سازمانهای سیاسی رزمندگی آن، با برجا ایستاده اند.

برای ملت کرد خود مختاری، یعنی شکل مناسب اعمال حاکمیت ملی بر سر زمین مادری، مسئله ای حیاتی است، خلق کرد این مسئله، حیاتی را با مبارزه خود به یکی از مشکلات اساسی رژیم تبدیل کرده است، این امر چنان واضح است که رژیم زندگی خود را در مرگ جنبش کردستان می بیند، برای اوسرکوب جنبش ملت کرد میثابه ی گام بلندی در جهت استقرار امنیت است و بهمین دلیل است که هر چند وقت یکبار شا هدنیم خیزهایی برای برداشتن این گام هستیم. هجوم اخیر به کردستان به بهانه ی مانور از این جمله است. اما آنچه در مورد ادعای رژیم مبنی بر عدم دخالت پاسداران در وقایع اخیر جلب توجه میکند، این واقعت است که بورژوازی عمدتا "به نیروی سرکوب گرانگشش تکیه میکند و ارتش رفته رفته جایگاه خود را در تحکیم مناسبات سرمایه داری بازمی یابد و بالا اقل هدف این است که چنین شود گرچه این ادعای دولت از نقطه نظر منافع ملت کرد دفاعی گونه ارزشی است و بران این ملت ستم دیده ارتش پاسدار و هوارگان سرکوب دیگری صرفا "یک ارگان سرکوب است و باید با آن مقابله شود ولی اشتباه خواهد بود اگر تضادها و تناقضات درونی نیروهای سرکوب گرفتار موش شود. سپاه پاسداران که بعنوان یک نهاد ارتجاعی در دست مرتجع ترین عناصر هیئت حاکمه قرار دارد عدم لیاقت و کفایت خود را در یورش ۲۸ مردا سال گذشته بیروز داد و این بهانه ی خوبی بدست ارتش میدهد تا از یک سو تکرانی را که هنوز در مورد وفاداری اوبه نظام شاهنشاهی وجود دارد بزداید و از سوی دیگری با درگیر شدن در یک جنگ واقعی رقیب پاسدار را از صحنه رقابت بدور افکنده م چنانکه جناح بورژوازی هیئت حاکمه که نما بنده تا م الاحتمال را ش بنی مدراست همیشه و هر لحظه در پی غربال کردن قدرت دولتی بورژوازی از پس مانده های خرده بورژواست. ارتش نیز این رسالت را در رابطه با نیروهای مسلح

با پایان فصل زهستان و امکان تحرك بیشتر نیروها مسلح علیه خلق کرد، بهانه جونی ها، مانورها و بالاحره حملات آشکار نیروهای رژیم علیه مردم و سازمانهای خلق کرد شدت گرفته است. "پیام تاریخی امام" که در آغاز زمسان و پس از شکستهای ارتش و پاسداران، در آن "عاجزانه" تقاضای صلح و صفا میکرد تا همه را بخواست خروشی فرو برد، در آغاز بهار ناکهان مبدل بسطه نظر ایضا تاریخی بنی صدر میشود که در آن بجای انتماس عاجزانه ادعا میشود که کلوله را با توپ جوان خواهد داد!! و جالب و کویا این است که در این چندماه فاصله دو پیام حرکت مهمی نیز که بهانه ای بدست رژیم ایران دهد علیه ارتش و پاسداران صورت نگیرد و انتماس عاجزانه! امام در عمل بخاطر سازشکاری پاره ای از جریانات سیاسی در کردستان و سایر نقاط ایران موجب ازدیاد توهم توده در مورد صلح طلبی هیئت حاکمه شده بود. کسانی که به پیام امام لبیک گفتند و بدون شناخت از ماهیت رژیم آنرا برای توده مردم توجیه کردند اکنون با باید به عدم شناخت خود افتان کنند و با به عوامفریبی خود، فصل زمستان به پایان رسید و نوبهار شکوفه های نوپرا برای خلق کرد به ارمغان آورد. اینهم سک تجربه دیگر از رژیم و از سازشکاران.

به حال رژیم اکنون در تدارك حمله ی وسیع خویشتن به کردستان است و فضا بکساختی مانند ظهیر نژاد را مانور "مانور" نظامی و "فتح کردستان" نموده است. در این مقاله به انگیزه و اجبار رژیم در این لاسرکسی و امکانات جنبش مقاومت در رابطه با جریانات عمده مبارزاتی در کردستان اشاره میشود.

امید آنکه ازدیاد آگاهی چپ در مورد کردستان و عملکرد رژیم در این منطقه به سایر جهات حرکت رژیم نیز متمم باید و بکار برای همیشه ماهیت سرمایه داری در وراه کلاه و عمامه تشخیص داده شود.

سیستم سرمایه داری ایران در بحرانهای اقتصادی اجتماعی لاینحلی دست و پا میزند، رژیم برای خلاص شدن از چنگ بحران مردم به حیلای متوسل میشود و با هر حیل به بیشتر به ورطه بحران فرومی غلطد.

کنتراری کاران اندیمتک، که برخواست حق طلبانه ی کار اصرار میکردند، تسطیل کردن کارخانه ی چوکا و مصادریه ی تعدادی

ترکم صحرای، حوایانند غائله کردستان، غلبه برغول بیکاری، پنجه درافتن با شرق و غرب، و آفرینش "بشريت نو" یا داور شاعرهای بازرگان شد. این که آقای بنی مدرمی توانست جهانی خود را جامعه عمل بیوشاند، قضاوت آن برعهده آیدگان است یا شاید ما در تاریخ ناپلئون دیگری زاده است و ما خبر نداریم. اما اگر خیال پردازیهای بی سروته آقای

بنی صدر را کنار بگذاریم و به واقعیت وجودی او بعنوان یک سیاستمدار بورژوا و اپیردا زیم، تصور اینکه او در برقراری نظم قدیم با کمی دستکاری اسلامی موفق خواهد بود خوش بینانه است. او کردستان را در پیش رودارد. برای دولت بنی صدر و هر دولت دیگر بورژواشی مسئله کردستان، مسئله مرگ و زندگی است. (البته باید توجه داشت مرگ یک دولت بورژواشی مرگ نظام سرمایه داری نیست. کردستان نمیتواند مناسبات تولیدی را در ایران دگرگون کند، این وظیفه خطیر برعهده طبقه کارگر ایران است).

در پرتو این شناخت که تضاد درونی هیئت حاکمه هر روز به میزان قابل ملاحظه ای موجودیت سیاسی رژیم را که در اثر شناخت بیشتر نیروهای مردمی در راه تزلزل کام برسد دارد تهدید میکند، نکنه شدن توهمات بخی وسیعی از توده ها

بعهده دارد. معهدا حرص و آرزو بورژواهای در قدرت بیش از آن است که در مقابل حریف سرتعظیم فرود آورند، بهمین دلیل چه در عرصه سیاست و چه در میدان جنگ، پاسداران دوش بدوش ارتش در سرکوب آزادیخواهان، ملت های تحت ستم، کارگران و زحمتکشان و در به کلوله بستن بیکاران شرکت دارند. این وضعیت خاص سرچشمه پایان ناپذیری از مشکلات اجتماعیه اقتصادی برای دستگاه حاکم و نیز موجب بروز معضلات و بحرانها در جنبش کمونیستی ایران شده است. گرچه بررسی همه جانبه و موثکافه ای این مسائل برعهده ای رساله نیست اما

اجمالاً به اهمیت نکات اشاره میشود. هنگامیکه در روز ۱۲ فروردین سال گذشته مردم به پیای صندوق های رای رفتند تا جمهوری را بجای سلطنت به قدرت بنشانند در واقع با محتوا و شکل رفتارندوم عملاً رای خود را به یک نظم بورژواشی علیه نظم بورژواشی دیگری دادند. از این پس حکومت در دست ائتلافی از بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گرفت و از همان زمان جنگ و جدال آنها بر سر قدرت آشکارونهان، اما بطور مداوم آغاز شد. آنچه بر روی صحنه های عیان جامعه، در راه دیپلماتیک و دیپلومیسی، در مطبوعات سرسپرده، در کوجه و خیابان به نمایش گذارده شد، وحدت و تفاهم این دو عنصر موثکافه بود، اما در سبب متحد در حلسات شورای انقلاب و دولت، در مذاکرات

آیا دولت قادر است جنگ تمام عیاری را آنطور که در مخیله میپروراند در کردستان برآه اندازد؟ بنظر میرسد که جواب به این سؤال لااقل در حال حاضر مورد تردید است و دلیل این است که دولت دیگر نمیتواند افکار عمومی ایران را بر علیه کردستان برانگیزد. دیگر از بسیج توده های میلیونی سوی کردستان و جنگ با کفار خیری نیست.

و ترسان شدن ما هیئت و انعی رژیم ربا و فریب برای آنان و وضع فلاکت بار و کمزشکن اقتصاد، زمین زیر پای سیستم سرمایه داری ایران را به لرزه انداخته است و بحران از هر سو هجوم آورده است بحرانی که تا مغز استخوان پیوسیده رژیم سرمایه داری ایران نفوذ کرده، بحرانی که در اوج بیکاری رژیم را وامیدارد کارخانه ها را ببندد، بحرانی که بی اعتمادی توده ها را به رژیم زمانی نشان داد که کمتر از نیمی از رای دهندگان در انتخابات

مجلس شورا شرکت کردند. در چنین اوضاع و احوال اسفباری که دولت در آن بسر میبرد مسئله کردستان شکل دیگری بخود میگیرد و این سؤال به ذهن خطور میکند که آیا دولت قادر است جنگ تمام عیاری را آنطور که در مخیله میپروراند در کردستان برآه اندازد؟ بنظر میرسد که جواب باین سؤال لااقل در حال حاضر مورد تردید است و دلیل این است که دولت دیگر نمیتواند افکار عمومی ایران را بر علیه کردستان برانگیزد. دیگر از بسیج توده های میلیونی سوی کردستان و جنگ با کفار خیری نیست. فراخوان سالروز جمهوری اسلامی دولت در کنار خود میلیونیها گوش بفرمان ندید، و در یک کلام دولت قادر نیست پشتوانه ای توده ای مناسبی برای جنگ در کردستان پیدا کند. برای دولت از این هم درد تاکتیکش در وضع داخلی ارتش است، سلسله مراتب و فرمان برداری کورکورانه از فرماندهان بمنزله ای اساسی ترین اصول

خصوصی آفات عظام و در حلسات محلی احزاب در قدرت، ردوسد ساندباری، کلاهبرداری و تضاد و خصومت در جریان همیشگی خود بود. گاهی این محاصمات، با وجود "امانتداری" همسه جناحهای در کبر در قدرت، در جامعه سر بازمیکرد و با هر نمود عینی آن از بخشی از توده ها نوم رداشی میشد. در این میان شکست سیاسی - نظامی رژیم در کردستان میرفت تا یکباره برده های نوم را بدرد که سیاه بازی اشغال جاسوخانه و جریانی که متعاقباً صورت گرفت دوباره حیثیتی کاذب برای رژیم در بخشی از توده ها بر معان آورد. از این پس کلیه مسائل اجتماعی تحت الشعاع "دلاوریها و رشادتهای" دانشجویان خط امام قرار گرفت و از جهات گوناگون اثرات ریان بسیاری بجای گذاشت. بعد از این کودنای حسابگرانه خرده بورژوازی، کفه قدرت به نفع اوستکین ترشد، بورژوازی اکثر مقامات و مناصب دولتی را از کف داد و موقتاً "عرصه را برای ترکنتازی رفیب خالی کرد، اما سیر حوادث بحکم ضرورت مناسبات اجتنابه میل خرده بورژواها بلکه باب طبع بورژوازی در گذر بود انتخاب بنی صدر که قاطعیت علیواری در تثبیت نظام سرمایه داری دارد رنگ خطر را برای رهبری خرده بورژوازی به صدا درآورد. بنی صدر بورژوا با ما سک آزادیخواهی پایه میدان گذاشت، و با شعارهای، استقرار امنیت، الغای مراکسیز متعدد تصمیم گیری، مجلس هماهنگ با رئیس جمهور، آرام کردن

سازماندهی همواره مورد توجه و تبلیغ ارتش‌های بورژوازی بوده است اما به حرکت انقلاب بخشی از ارتش، بخش بیشتر آن‌ها از این قاعده سرپیچی کرده است و لذا ارتش فاقد سازماندهی منسجم و مطلوب برای حمله طولانی است، آنچه دولت توسط ارتش سخواهد در وحله اول در کردستان براه اندازد بلوا و آشوب است، نا امنی است، حکمهای موضعی است و پسر و پدری قدم بقدم، تا از این طریق بر فقر و بیکاری گسترده‌ی کردستان دامن بزنند و ناامنی و آشوب را دلیل موجهی برای عدم امکان اقدامات عمرانی قلمداد کند و در نتیجه سوادهای مردم را از جنگ حسنه و به آرامش متمایل نماید و نهایتاً نیروهای سیاسی و بخصوص کومله را از باکاه بوده ایشان جدا کرده و آنگاه اقدام به خلع سلاح نماید. آیا در این دسته جینی دولت موفق خواهد بود یا نه؟ جواب باین سوال در این نهفته است که سازماندهی سیاسی در کردستان چه موضعی اتخاذ خواهند کرد و تا چه اندازه در تنویر افکار توده‌ها تاثیر خواهند گذاشت و این به موقعیت اجتماعی و طبقاتی هریک از این سازمانها بر میگردد.

خلق کرد بارها و بارها در طول صد سال اخیر بخاطر احقاق حقوق با بمال شده است بیمارزه بر خاسته است. این مبارزات همواره شکل مسلحانه و خونین بخود گرفته اند. ناسیونالیسم کرد (کوردایه‌تی) بمشابهی رونیای سیاسی و عقیدتی انقلابیهای کردستان بوده است. اما محتوای طبقاتی این مبارزات در هر مرحله از روند تکامل اجتماعی جامعه کردستان نوع خاصی از رهبری طبقاتی را پرورایده است. تاریخ شاهد رهبری عشایری - فئودالی - بورژوازی این مبارزات بوده است و نیز شاهد آن بوده است که هرگاه طبقات تاریخی ارتجاعي در صدر جنبش قرار گرفته اند، آنرا یا به کجراه کشانده اند یا بدان خیانت کرده اند. مثال بسیار گویای به کجراه کشاندن جنبش جمهوری مهاباد متخما نقش حزب دموکرات و در رأس آن قاضی محمد است. و نمونهی خیانت به جنبش کردستان در عراق ملا مصطفی بازرانی است.

اولی نشانه‌ی تاریخی حرکت بورژوازی نو پای کسرد رهبری حزبی بود که از کرملین زمان استالین دستور میگرفت و شخص قاضی محمد سمیل این مبارزات کر چه با پایبندی و شهادت خود نشان داد به آرمانهای ملت کرد و فسادار است ولی دلایل عدیده‌ای منجمله عدم شرکت فاطح دهقانان که یک جنبش بورژوا دموکراتیک از آن سیراب میشود و نیز خیانت فئودالیسم کرد و مهمتر از همه وابسته بودن جنبش نتوانست جمهوری را مستقر کند. اما قضیهی ملا مصطفی چیز دیگری است، او نمایندهی فئودال - عشیره‌ی کسرد و بنفایت مرتجع بود. خیانت آشکار و همکاری صادقانه‌ی او با تمام دستگاه جاسوسی امپریالیستی و تسلیم طلبیسی ژبوتانه‌اش در سال ۱۹۷۵ بعد از توافق شاه و صدام حسین در الجزایر به وساطت و خیانت بومرین مسئله‌ای است که تنها برای حیره‌خواران قیادهی موقت و نیز جماعتیسی از شوونیستهای کرد در پرده‌های ابهام باقی مانده است.

تفاوت شخصیت قاضی محمد و ملا مصطفی در انحراف اولی و حیانتی بیروای دومی است. و بدینسان جنبش کردستان با بیمودن فراز و نشیب‌های فراوان و تغییر محور این مبارزات به ترکیه و از ترکیه به عراق و از عراق به ایران اکنون در مرحله‌ی سر نوشت سازی قرار دارد. تجربیه‌های تلخ تاریخی، شکستهای پست از پیروزی است که مایه کرانیهائی است برای انقلابیون امروز کردستان و کومله که با توسل به آنها راه صحیح و انقلابی جنبش کردستان را با نکه بر توده‌های زحمتکش و سازماندهی و شکل آنها و پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و حل مسئله ملی از این طریق، تا حد امکان بیابند. آنچه کومله را در این راه یاری رسانده است جنبش پیر شکوه سال ۴۶ - ۴۷ بوده، نقش بارز انقلابی کمونیستی مانند اسماعیل شریف - زاده (کاک سمکو) و سایر انقلابیون مساند سلیمان و عبداللیم معینی، ملا آواره، ملا محمود زنکنه و... این جنبش توانست درسهای زیادی به انقلابیون امروزی بدهد و در واقع کومله محصول و ثمره و ادامه طبیعی و منطقی جنبش نا تمام آن سالهاست. جنبشی که ناتوان ماندن آن کر چه دلایل زیادی میتواند داشته باشد اما بعقیده ما عمدتاً "بدلیل عدم توانائی در برقرار کردن پیوند مبارزاتی با انقلابیون دیگر ایران بود. کومله این وظیفهی عظیم مانده را باید بانجام برساند و راز موفقیت او در همین است. حزب دموکرات که از اعتبار و سابقه تاریخی و جمهوری مهاباد استفاده میکند اکنون بمنزلهی حزب بورژوازی و خرده بورژوازی مرده کرد عمل میکند. بدون آنکه خواسته باشیم نقش حز دموکرات را در کل جنبش کردستان و اوچگیری آن نادیده بگیریم و برخی مواضع موثر و مثبت آنرا از قلم بیندازیم باید توجه را باین معطوف کنیم که از لحاظ طبقاتی تضاد حزب دموکرات و دولت تضاد آشتی ناپذیری نیست. تضاد بورژوازی کرد و شوونیسم قدرت طلب فارس بر احتیاج به وحدت بدل خواهد شد اگر هر آینه شیخ کمونیسم به واقعیتی انکار ناپذیر، به نیروئی مادی در میان طبعی کارگر و زحمتکش کرد و فارس تبدیل گردد. و اگر تاکنون سازش واقعی بین این دو صورت نگرفته دلیل آنرا باید در معادلات جهانی جستجو کرد. برای بنی صدر غربی که حزب دموکرات را عامل شوروی میداند، چنان سازشی در دستور کار هنوز قرار نگرفته است. اما دور نمای جریانات سیاسی ایران و کردستان چنین توافقی را غیر ممکن نخواهد کرد.

از دیگر نیروهای موجود در کردستان میتوان از فدائیان نام برد. فدائیان که بعد از قیام از حالت یک گروه سیاسی به یک سازمان وسیع بی در و پیکر تبدیل شدند در سراسر ایران توانستند بین فعالیت روزهای قیام و سابقه درخشان مبارزاتی، گسترش وسیع پیدا کنند. اما در کردستان آنها بطور عمده در میان روشنفکران که به مواضع سیاسی آنها آشنا هستند دارای اعتبار و نفوذاند و به دو دلیل در میان توده‌های کرد پایگاه ندارند: اول آنکه برای فدائیان مسئله ملی مسئلهی فرعی است

در حالیکه برای بوده‌های کرد مسئله‌ی ملی کر چه نهایتاً عنایت خود را در نان و کار و زمین می یابد اما مسئله‌ی فی النفسه حیاتی است و دوم آنکه فدائیان در طول ۱۰ سال مبارزه‌ی خود علیه رژیم شاه هیچگاه در کردستان کسبه اتفاقاً زمینه‌های مناسبی برای مبارزه همواره در آن وجود داشته است، فعالیتی نداشته اند، و گذشته از این مواضع اخیر سازمان جریکه‌ها چه در کردستان و چه در ایرک از گرایش مهفراشی حکایت میکند، این در تحلیل نهائسی چه ضرباتی به جنبش کمونیستی ایران خواهد زد بحث دیگری است، اما در همین زمان حال تاثیر نامطلوب آن در کردستان به رای العین مشهود است. در کردستان فدائیان حرامان خرامان سوی مواضع حزب دموکرات در راهند. بنا توجه به سابقه‌ی طولانی دوستی حزب دموکرات با برادر بزرگ تر حزب بوده و با مسکو، چه سرنوشته‌ی برای فدائیان انتظار میکشد؟ عده‌ای منکوبند لوکوموتیو حزب توده با آخرین واکن خود فدائیان، آماده‌ی حرکت است. آینده صحت یا سقم این گفتار را اثبات خواهد کرد. در پایان اسبباط کلی خود را باین ترتیب تشریح میکنیم:

دولت در مقابل کردستان موجودیت خویش را در خطر میبندد در حالیکه کنار کردستان امیدهای زیادی بکسب استقرار نظم خویش دارد، دولت زمانی در کنار کردستان قرار خواهد گرفت که بتواند مسئله‌ی ملی را به طریقی حل کند، این طریق از چه محرائی خواهد گذشت، چه شکلی پیدا خواهد کرد، و بنا چه خصوصاتی بروز میکند، قابل پیش بینی قطعی نیست ولی قدر مسلم اینست که جنک سراسری، حک همه جانبه، مترادف است با نابودی رژیم اما این جنک برای ملت کرد نیز دستاوردهای بیباری نخواهد داشت اگر هر آینده در این فاصله بیوند ارگانیک زحمتکشان کرد با طبعی کارکر ایران فراهم نشود.

نکته‌ی دیگر اینکه با وجود مماشات حزب دموکرات با دولت، و ایورتونیسیم راست حاکم بر منی فدائیان کسبه آنان را از انجام اعمال انقلابی باز میدارد، تنهیا کومه‌له است که با اتخاذ مواضع صحیح تا بحال توانسته است خود را بمنزله‌ی دشمن اصلی بدولت بقبولاند، در این راه کومه‌له را سازمانهای چپ انقلابی ایران در حد توانایی و امکانات باید یاری دهند ولی این امر نباید بهیچوجه خالی از انتقاد رقیفانه از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک کومه‌له باشد.

پیام کلتر... .

موافقیم که دشمنان واقعی نظام های سیاسی ایران و آمریکا (رژیم های سرمایه‌داری دوکشور) در شرایط حاضریه زیان این نظامها سخت میکوشند وبه امر مبارزه مشغولند. ولی متاسفانه علیرغم میل باطنی آقای کارتر وهم قطاران ایرانیان، در این مورد کاری نمیشود کرد. این منطق تاریخ است. سرانجام تاریخی نظامهای سرمایه داری تحت هر رژیم سیاسی وبه هر صورت که سازمان داده شده و نظم پیدا کند بالاخره نابودی است. وباز هم متاسفانه علیرغم تمایل آقای کارتر و شرکاء، انقلابهای ضد سرمایه‌داری که معنائی جزانقلاب سوسیالیستی ندارد بهمراه نظام سرمایه، رژیم های سیاسی مولود آنها نیز از بیخ و بن ریشه‌کن میکنند. ممکن است اینجا و آنجا در اثر اشتباهات وضعف جب، توهمات ایدئولوژیک یک توده‌ها، حبله و تزویر نیروهای سرمایه‌داری وهرمحلل دیگری انجام این انقلابات به تویق بیفتند، لیکن وقوع آن دیر یا زود محتمل و اجتناب ناپذیر است وهیج نیروئی حتی تیوغ مشاورین آقای کارتر و رنگ و روغن اسلامی رهبران سیاسی ایران، نمیتواند از پیروزی آن جلو گیرد.

هفته نامه
رهائی
نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

**رفقای هوادار،
هموطنان مبارز!**

سازمان ما جهت گسترش فعالیتهای مبارزاتی خود بویژه در شرایط حاضر که زمینه‌های مساعدی جهت رشد و اعتلا سازمانی بوجود آمده، بکسب کمکهای مالی سخت نیازمند است. حمایت های مالی شما، سازمان را در پیشبرد هدفهای مبارزتی و بویژه در زمینه‌ی توسعه‌ی فعالیت‌های مختلف، باری خواهد داد. در این راه هر قدر که میتوانید و بهر وسیله‌ی ممکن کمکهای مالی خود را به سازمان برسانید.

توضیح

مقاله‌ی بدون امضاء، بنام سایر میواضع سیاسی ونقطه نظر سازمان در مسوورد میوهومات مطروحه میباشد. مقبالات با امضاء هر چند در چهارچوب خط منی وسبب است عمومی سازمان قرار ندارد. اما لزوماً بنامیه نمیتکن گنسیخته موضع سازمان تلقی نمیشود.

تصحیح

در رهایی شماره‌ی ۲۶ و ۲۷، در مطلب "کزارشی از فعالیتهای آیت الله خسرو شاهی"، منزل سابق وی بملط در پیل امیر بهادر ذکر شده که صحیح آن خیابان شاپور، کدر وزیر دفتر میباشد.

